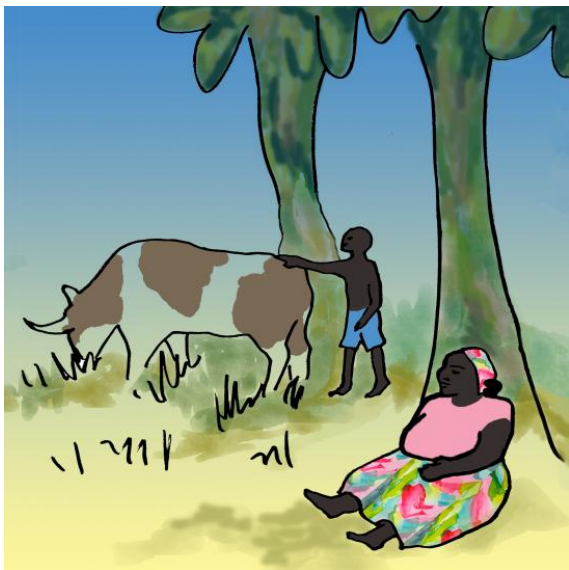


تینگى و گاوها



✎ Ingrid Schechter

👤 Ingrid Schechter

🗨️ Marzieh Mohammadian Haghighi

📊 2

💬 فارسی fa

او هدت داشت که به در بزرگ از گوه مراقبت کند.



پک روز سَرِبزَه آمَدَنَد.





آنها گوه را ب خودشان بردند.

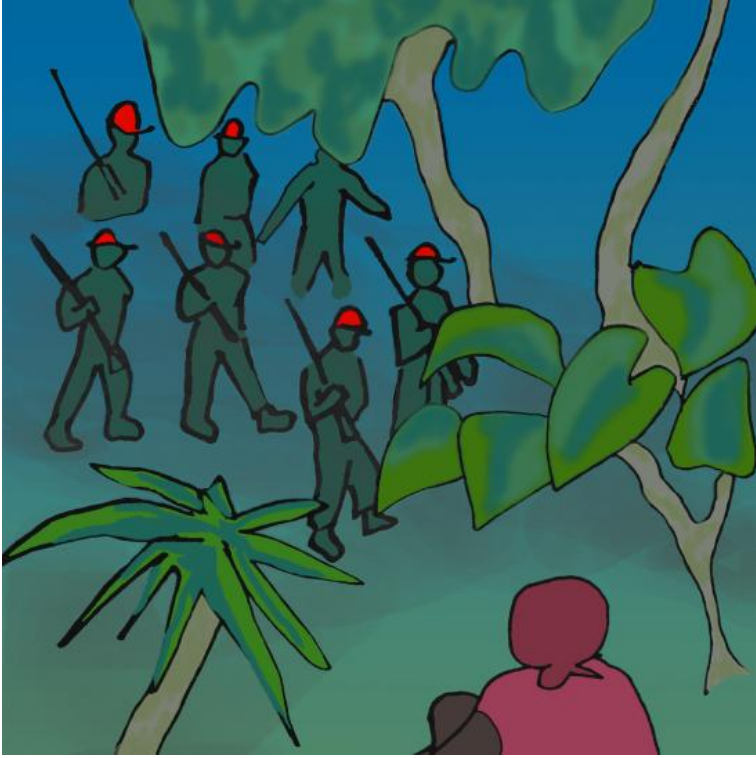
تینگی وهدرُبُزُرگَش فرار گَرَدند و پنهان شُدند.



آنچه در یک بوته‌لا شب مخفی شدند.



سربازها دوباره برگشتند.



هدر بزرگ تینگی را زیر برگ هقیم گرد.



یکی از سربرزه‌پیش را دُرُست روی تینگی گذاشت ولی او سادِکیت
هند.



وَقْتِي كِه هَمه چيز آرام شُد، تينگی وَهَدَر بَزْرگَش بيرون آمَدَنَد.



آنه خيلى آرام به خزه رفتند.






Global Storybooks

globalstorybooks.net

تینگى وَ گاوها

 Ingrid Schechter

 Ingrid Schechter

 Marzieh Mohammadian Haghighi

